

## محل آذر برزین مهر

علی اشرف صادقی

دانشگاه تهران

آذر برزین مهر یکی از سه آتشکده اصلی ایرانیان در ادوار قبل از اسلام بوده است. این آتشکده، که خاص طبقه کشاورزان بوده، در ابتدا محل ثابتی نداشته است. به نوشته بندهشن، وقتی که زرتشت دین آورد، کی گشتاسب آن را در کوه ریوند مستقر ساخت. عبارت بندهشن چنین است:

Ādur ī Burzēn-Mihr ... Wištāsp pad kōf ī Rēwand kū Pušt-ī Wištāspān  
gōwēd ō dādgāh nišāst (*Bundahišn* 1908: 125<sup>13f</sup>; *Zand Ākāsīh* 1956: 160,  
13; *The Bundahišn*, TD<sub>1</sub>, 1970: 103).

آذر برزین مهر را ... گشتاسب بر کوه ریوند که پشت گشتاسبان گویند (یا گفته می‌شود) به دادگاه  
(جای مخصوص آتش) نشانید.

در همین کتاب در جای دیگر آمده:

Rēwand kōf pad Xwarāsān (kū-š) Ādur-ī Burzēn-Mihr pad-iš nišīnēd  
(*Bundahišn* 1908: 79<sup>1-2</sup>; *Zand Ākāsīh* 1956: 97; *The Bundahišn*, TD<sub>1</sub>,  
1970: 65<sup>4-5</sup>; ۷۲: ۱۳۶۹). (بهار، ۱۳۶۹: ۷۲).

ریوندکوه در خراسان است (که) آذر برزین مهر در آن (= آنجا) قرار دارد.

در بخش دیگری از بندهشن که از گوهها گفتگو می‌کند، درباره کوه گنابند عبارت زیر آمده که  
محل آن را نسبت به کوه ریوند نشان می‌دهد:

Winābad kōf pad ham Pušt-ī Wištāspān ānōy ō Rēwand kū mān ī ādur

Burzēn-Mihr, 9 frasang ō xwarwarān (*Bundahišn* 1908: 80; *Zand Ākāsīh* 1956: 98; *The Bundahišn*, TD<sub>1</sub>, 1970: 66<sup>16-17</sup>).

کوه گنابد در همان پشت گشتاسپان است، [از] آنجا به طرف ریوند، که محل آذر برزین مهر است، نه فرسنگ است به طرف غرب.

در گزیده‌های زادسپهرم نیز به محل آذر برزین مهر اشاره شده است:

Ādur ī Farrbay pad xwarrahōmand kōf abar Xwārazm gāh grift ud ādur ī Gušnasp pad Asnwand kōf ī abar Ādurbādagān ud ādur ī Burzēn-Mihr pad Rēwand gar ī abar Pušt (Gignoux and Tafazzoli 1993: 54, 313; *Vichitakiha* 1964: 42).

آذر فرنیغ در کوه فرمند (دارای قرّه) در خوارزم جای گرفت، آذر گشنسب در کوه استوند در آذر بایجان و آذر برزین مهر در کوه ریوند که در پشت است.

در عبارت اول بندهشن، کوه ریوند ظاهراً با پشت گشتاسپان یکی دانسته شده است. در عبارت دوم، محل ریوند در خراسان دانسته شده و بالاخره، در عبارت سوم، محل کوه گنابد در نه فرسنگی شرق ریوند ذکر شده است. ما امروز در خراسان نه کوهی به نام ریوند می‌شناسیم، نه کوهی به نام گنابد و نه کوه یا محلی به نام پشت گشتاسپان. ابتدا نگاهی می‌اندازیم به نظر چاپ‌کنندگان و مترجمان بندهشن و گزیده‌های زادسپهرم و محققانی که درباره نامهای فوق بحث کرده‌اند.

مرحوم پورداد می‌نویسد: «پشت وشتاسپان که به معنی پشت و پناه گشتاسب است اسم دیگری است از برای کوه ریوند. ریوند یکی از شهرهای معروف نیشابور یا ابرشهر بوده» (پورداد، ۱۹۲۸/۱۳۰۷، ج ۲: ۳۳). وی در همان جا (و نیز در پورداد، ۱۹۵۸/۱۳۳۷) گنابد (گناود) را به گناباد برگردانده، بدون اینکه هیچ توضیحی درباره گناباد بدهد. انکلساریا عبارت اول بندهشن را چنین ترجمه کرده است:

Vištāsp established it [the fire Burzēn-Mihr] in its proper place on Mount Rēvand, which one calls the "Support of Vištāsp" (*Zand Ākāsīh* 1956: 161).

همو پشت وشتاسپان در عبارت دوم بندهشن را به Ridge of Vištāsp معنی کرده است (زند آکاسیه، ۱۹۵۶: ۹۹).

راشد محصل در ترجمه زادسپهرم عبارت مورد نظر را چنین برگردانده است: «کوه ریوند که پشت گشتاسپان خوانند» (راشد محصل، ۱۳۶۶: ۸۸).

مرحوم مهرداد بهار نیز عبارت اول بندهشن را چنین ترجمه کرده است: «... کوه ریوند که (آن را) پشته گشتاسپان خوانند» (فرنیغ دادگی، ۱۳۶۹/۱۹۹۰: ۹۱).

مرحوم تفضلی نیز پشت گشتاسپان را کوه ریوند دانسته است. ترجمه وی از عبارت سوم و اول بندهشن چنین است: «کوه وناپد (= جنابد) در همان پشت گشتاسپان ست در ریوند، آنجا که آتش برزین مهر است، در نه فرسنگی غرب»؛ «(آتش برزین مهر را) گشتاسپ در کوه ریوند، جایی که آن را پشت گشتاسپان گویند به دادگاه ... نشانید» (تفضلی، ۱۳۵۴/۱۹۷۵: ۲۷).

چنانکه می بینیم، هیچ یک از محققان فوق برای مشخص کردن ریوند، پشت گشتاسپان و گنابد کوشش نکرده اند. تنها محققانی که قدمهایی در این راه برداشته مرحوم داود منشی زاده است.

منشی زاده می نویسد منطقه ریوند که در شاهنامه به صورت «ریند» آمده یکی از ارباع (در اصل: خانات) چهارگانه نیشابور است. ریوند نقطه مقابل گناباد در بخش شرقی سلسله کوههای بینالود است. یک ریوند هم در حدود ۲۵ کیلومتری جنوب شرقی تربت حیدریه بر سر راه خواف، در قسمت جنوبی جاده قرار دارد. ریبد دیگری هم در حدود ۲۷ کیلومتری غرب سبزوار بر سر راه شاهرود قرار دارد. این نام در معجم البلدان یا قوت (۱۸۶۶، ج ۲: ۸۹۰) به شکل «ریوذ» آمده و یکی از نواحی بیهق (سبزوار) دانسته شده است. این نام امروز ریوند تلفظ می شود. بدین ترتیب، معلوم می شود که جابه جا شدن این دو نام، یعنی ریوذ (ریبد) و ریوند، به زمانهای دور مربوط است. گناباد که در یک منزلی نیشابور در شمال شرق قرار دارد (رک. مارکوارت، ۱۹۳۸: ۱۲۱) گاهی جزو طوس محسوب می شده است (مقدسی، ۱۹۰۶: ۳۰۰، یادداشت ۱، ۳۱۹). در فرهنگ آبادیهای ایران، از سه گناباد نام برده شده است که اولی آنها جویمند نیز نامیده می شود. گناباد سوم در جنوب زشک، در قسمت شرقی سلسله کوههای بینالود، قرار دارد و همان است که در شاهنامه به صورت گنابد و در بندهشن به صورت وناؤد آمده است (منشی زاده، ۱۹۷۵: ۲۰۹). منشی زاده سپس عبارت دوم بندهشن را نقل می کند که در آن به محل آذر برزین مهر اشاره شده است (۱۹۷۵: ۲۱۰). وی در دنباله می گوید: «گنابد در شمال شرقی نیشابور به فاصله یک روز راه قرار دارد. ریوند نیز در شمال غربی نیشابور به فاصله یک روز راه قرار دارد. بنابراین، فاصله میان این دو محل، در صورتی که از نیشابور عبور کنیم، دو روز راه است و این با ۹ فرسنگ بندهشن مطابقت دارد» (۱۹۷۵: ۲۱۱).<sup>۱</sup> و سرانجام نتیجه می گیرد: «سلسله جبال بینالود دو بخش دارد: بخش شرقی که چشمه سبز (سوؤر/Sō-var) در آن قرار دارد و کوه گنابد نامیده می شود، و بخش غربی که آتشکده برزین مهر در آن واقع بود و کوه ریوند نامیده می شود. این سلسله جبال یک نام دینی زرتشتی، یعنی پشت وشتاسپان داشت و یک نام غیر دینی، یعنی گدروشپ/Kudravasp (گلسپ)» (۱۹۷۵: ۲۱۳).

۱. قبل از وی هوفمان نیز درباره این عبارت بحث کرده و کوههایی را که ریوند در آن نزار دارد همان جبال بینالود دانسته است (۱۸۸۰: ۲۹۱).

درباره استنتاج منشی‌زاده نکات زیر گفتنی است. نخست آنکه، همچنان‌که در بالا گفته شد، ما در منابع عربی و فارسی کوهی به نام پشت‌وشتاسپان (گشتاسپان) نمی‌شناسیم. دیگر آنکه در بندهشن مورد دیگری دیده نشده است که جای چیزی یا بنایی را در کوهی معین کند و محل آن کوه را در کوهستان یا کوه دیگری نشان بدهد. آنچه انتظار می‌رود این است که محل کوه در منطقه یا ناحیه‌ای نشان داده شود. چنانکه در بالا دیدیم، میان متن بندهشن و زادسپرم در مورد محل آذر برزین مهر تفاوت وجود دارد. محققان کوشیده‌اند متن بندهشن را که در آن اشکال عبارتی وجود دارد به صورت فوق ترجمه و تفسیر کنند و عبارت زادسپرم را نیز براساس برداشت خود از بندهشن ترجمه و تعبیر نمایند. در اینجا یک بار دیگر ترجمه عبارت زادسپرم را از نظر می‌گذرانیم: «آذر برزین مهر در کوه ریوند [است]، در پشت.» به طوری که انکلساریا (وچیتکیها، ۴۲) می‌گوید، در هیچ یک از نسخه‌های زادسپرم بعد از کلمه «پشت» کلمه «رشتاسپان» به کار نرفته است. در نسخه‌های مبنای تصحیح تفضلی و ژینو نیز این کلمه نیست و نان ظاهراً به قیاس متن بندهشن آن را در داخل کمانک به متن خود افزوده‌اند (۱۹۹۳: ۲۱۳). انکلساریا پشت را به *the Ridge of Vistāsp* و تفضلی و ژینو آن را به *la Chaîne de Wistāsp* ترجمه کرده‌اند.

در منابع عربی و فارسی، پشت نامی آشناست. صورت معرب این نام پشت و گاهی بست است. به نوشته مقدسی (۱۹۰۶: ۳۱۸-۳۱۷) پشت یکی از بخشهای (رساتیق) دوازده‌گانه نیشابور است که مرکز آن طرثیت (ترثین، کاشمر کنونی) و شهر دیگر آن کُندر است و بهیق در مجاورت آن قرار دارد. به گفته یاقوت، پشت شهری (بلندی که منظور ناحیه‌ای) است در نواحی نیشابور. ابوالحسن بهیتی (صاحب تاریخ بهیق) می‌گوید به این جهت این محل پشت نامیده شده که بُشتاسف (= گشتاسپ) ملک آن را به وجود آورده است. پشت ولایتی (کوره‌ای) است که مرکز آن طرثیت است و نیز گفته‌اند به این جهت این منطقه پشت نامیده شده که به منزله پشت نیشابور است، زیرا ظهر را در فارسی پشت می‌گویند. بنت دارای ۲۲۶ قریه است که یکی از آنها کُندر است که ابونصر کندری وزیر طغرلیک از آنجا بود (یاقوت، ۱۸۶۶، ج ۱: ۶۲۸).

سعدانی، که قبل از یاقوت می‌زیسته، می‌گوید پشت، به سبب کثرت ادبا و فضیلتی آن، عرب خراسان است و گفته می‌شود جنگ بین منوچهر و افراسیاب ترک در اینجا بوده است (۱۳۸۲/ق/۱۹۶۳، ج ۲: ۲۴۳). یاقوت عبارت اول را چنین نقل می‌کند: «پشت را به علت کثرت ادبا و فضیلتی آن پشت العرب نیز می‌نامند» (۱۸۶۶، ج ۱: ۶۲۸).

این دو عبارت هر دو ابهام دارد، به‌ویژه «پشت العرب» فاقد معنی است. در ترجمه تاریخ نیشابور این مطلب چنین بیان شده است: «ولایت پشت را عربستان خراسان گفتندی از بس که ادبا و بلغاء آنجا و از آنجا بودند» (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۶، ش ۲۷۶). نوشته حاکم نشان

می‌دهد که ضبط سمعانی درست است نه ضبط یاقوت. به بروز جنگ میان افراسیاب و منوچهر، ابوالحسن بیهقی نیز اشاره دارد: «حرب میان منوچهر و افراسیاب در ناحیت بست بود و هر دو پادشاه پیش از جنگ آنجا متوطن بودند» (۱۳۱۷: ۲۶۴).

ضبط بندهشن نشان می‌دهد که منطقه پشت در دوره ساسانی پشت وشتاسپان نام داشته است. احتمال دارد که نام این منطقه در اصل پشت بوده و در دوره ساسانی یا قبل از آن، آن را به دلیل استقرار آذر برزین مهر در آنجا به گشتاسب نسبت داده‌اند. آنچه مسلم است پشت در پهلوی و فارسی به معنی کوه یا کوهستان یا پشته نیست. پشته نیز به معنی تل و تپه است نه کوهستان که براساس آن بتوان پشت گشتاسپان را به کوههای گشتاسب معنی کرد.

اکنون که مسلم شد منظور از پشت وشتاسپان در متن بندهشن همان پشت زادسپرم و منطقه پشت دوره اسلامی است، به عبارت بندهشن برمی‌گردیم تا توجه مناسبی برای آن پیدا کنیم. کلمه کو/kiī در اینجا بیوند مکان است و باید آن را به «[در] جایی که [آن را]» برگرداند و از آن «در منطقه‌ای که آن را» اراده کرد. پشت در نوشته‌های عربی به پشت و گاهی به بست معرب شده است. در نوشته‌های فارسی نیز هر دو شکل کلمه آمده است. متونی که آن را به شکل پشت ضبط کرده‌اند عبارت‌اند از:

ترجمه تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری، ص ۱۰۴ (ش ۷۷۰)، ص ۲۱۴ (ش ۲۷۵۰).<sup>۲</sup> در سایر موارد در این کتاب املائی پشت آمده است، رک. ص ۱۰۸ (ش ۸۶۵)، ص ۱۷۲ (ش ۲۱۸۱)، ص ۲۱۵ (ش ۲۷۵۱)، ص ۲۱۶ (ش ۲۷۶۰). در ص ۱۰۴ پشت در یک عبارت عربی آمده و در ص ۲۱۴ ظاهراً پشت غلط چایی به جای پشت است. بنابراین، می‌توان گفت که در این متن فارسی فقط پشت آمده است:<sup>۳</sup>

مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۱۷؛

سمعانی، انساب، ج ۲، ذیل بشتی؛ تحبیر، ج ۱، ص ۳۱۸؛

فارسی، سیاق، ش ۹۰؛ در ش ۲۰۱ شرح حال ابوبکر بستی آمده و درباره او گفته شده: «برای اهل علم مدرسه‌ای در جلوی خانه خود در رأس محله مسیب بنا کرد و مقداری از مال خود را بر آن وقف کرد که این اوقاف معروف به اوقاف ابوبکر بشتیان است. بشتیان معرب بشتیان و صفت نسبی از کلمه بشتی است»؛

یاقوت، معجم البلدان، ج ۱، ذیل بشت؛

زکریا قزوینی، آثار البلاد، ص ۴۲۶.

چنانکه می‌بینیم، همه این متون عربی‌اند.

۲. من اکنون به متن عکسی این کتاب دسترسی ندارم تا بررسی کنم که در آنجا املائی پشت آمده است یا بشت.

متونی که این نام را به صورت بُست آورده‌اند عبارت‌اند از:

ابن زُسته، *العلاق النفیسه*، ص ۱۷۱؛<sup>۲</sup>

شاهنامه، چاپ مسکو، ج ۹، ص ۳۴۶؛<sup>۳</sup>

ثعالبی، *نمارالقلوب*، ص ۵۹۰؛<sup>۴</sup>

ابوالفضل بیهقی، *تاریخ بیهقی*، ص ۷۱۶ (۵۴۲)، ۸۱۰ (۶۰۷)، ۸۱۴ (۶۱۰)؛<sup>۵</sup>

محمد منور، *اسرار التوحید*، ص ۲۴۰؛

فارسی، سیاق، ش ۲۰۰، ۲۰۱، ۱۲۵۷، ۱۲۸۹، ۱۳۳۸؛<sup>۶</sup>

ابوالحسن بیهقی، *تاریخ بیهقی*، ص ۶۷ (۱۱۶)، ۱۰۱۸ (۱۷۴)، ۱۲۵ (۲۱۷)، ۱۲۶ (۲۱۸)؛<sup>۷</sup>

۲۶۴ (۴۶۰)؛

گردیزی، *زین الاخبار*، ص ۱۱۹؛

فخر رازی، *الشجرة المباركة*، ص ۸؛

ذهبی، *المشبه*، ج ۱، ص ۷۳.<sup>۸</sup>

چنانکه دیده می‌شود، پنج متن از این ده متن به فارسی و پنج متن به عربی است.

اینکه یاقوت در *المشترک* این کلمه را به صورت بُست آورده و آن را نام دو جا، یکی در نیشابور و دیگری از توابع بادغیس هرات دانسته احتمالاً اشتباه یا مأخوذ از قول سمعانی است که در زیر نقل می‌شود. اما چنانکه دیدیم خود او در *معجم البلدان* نام اول را به صورت بُست و نام دوم را به شکل بُست آورده است. بست هرات در هیچ یک از منابع تاریخی و جغرافیایی به صورت بُست نیامده است. تنها سمعانی، ذیل کلمه بُستی، هنگام ذکر نام احمد بن صاحب بُستی و برادرش محمد بن صاحب بُستی، می‌گوید این دو نفر به بُستِ بادغیس هرات منسوب‌اند. در دو نسخه بدل

۳ در نسخه خطی کتاب بست آمده، اما دخوبه آن را به بست تصحیح کرده است!

۴ وزان جایگه برکشیدن کوس بست و نیشابور شد تا به طوس

۵ ذیل *نروة بست* یعنی سرو کاشمر. درباره این سرو، علاوه بر ثعالبی، رک. ابوالحسن بیهقی، ۱۳۱۷، ص

۲۸۳-۲۸۱ که از ثعالبی نقل کرده و معین، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۴-۵۶.

۶ اعداد داخل پرانتز مربوط به چاپ غنی - فیاض است.

۷ باز چاپ عکسی ریحارد فرای در دسترس من نیست تا صحت ضبطهای جایبی را محقق کنم.

۸ اعداد داخل پرانتز مربوط به چاپ قاری سید کیم‌الله حسینی است.

۹ در یک نسخه: بست.

۱۰ صورت بست به احتمال قوی در *حدود العالم* هم آمده بوده است. در این کتاب (ص ۹۰) عبارت زیر آمده:

«ترشیز و کندر، بناهد [= گنابد، گناباد]، تون، کُری شهرکهایی‌اند از حدود کوهستان است و نیشابور با کشت و برز بسیار» که به شک غلط است، زیرا مؤلف این کتاب وقتی نام چند شهر را می‌برد، معمولاً فعل *رابطه* آن را به صورت جمع می‌آورد. چنانکه در نیمه اول همین عبارت هم دیده می‌شود. نیمه دوم عبارت بی‌تردید چنین بوده است: «... از حدود کوهستان [= قهستان] و بست و نیشابور ...» برای ضبط اصل نسخه خطی، رک. متن عکسی، ص ۱۹ ب (۵۹۶ مسلسل) در چاپ میراحمدی - وهرام.

از متن عربی تاریخ طبری نیز ضبط بشت دیده می‌شود (رک. فهرست کتاب). بنابراین، این بشت نیز احتمالاً تعریب بشت است.

نام بشت (بشت، بست) بعد از مغول متروک شد. حمدالله مستوفی در نیمه قرن هشتم در نزهة القلوب و تاریخ گزیده این نام را نیاورده است. از آنجا که بست بادغیس و هرات معروف‌تر از این بست بوده است، بعضی مؤلفان، مانند گردیزی، این بست را بست نیشابور و بعضی دیگر، مانند ابوالفضل بیهقی، آن را روستای بست (= ولایت یا بخش) نامیده‌اند.

نکته دیگری که در اینجا باید توضیح داد این است که در گشتاسب‌نامه دقیقی در ضمن داستان گشتاسب بیتی آمده که در نسخه‌ها و چاپهای مختلف به صورتهای متفاوتی ضبط شده است. این بیت با ابیات قبل و بعد از آن براساس چاپ مسکو (ج ۶، ص ۱۲۱) چنین است:

بفرمود (گشتاسب) تا آذر افروختند	برو عود و عنبر همی سوختند
زمینش بکردند از زر پاک	همه هیزمش عود و عنبرش خاک
همه کاخ را کار اندام کرد	پسش خان گشتاسبیان نام کرد
بفرمود تا بر در گنبدش	بدادند جاماسب را موبدش

نسخه‌بدهای بیت سوم در نسخه‌های شاهنامه، براساس چاپ خالقی مطلق (ج ۵، ص ۱۵۲) چنین است: لندن، مورخ ۶۷۵؛ طاق گشتاسبیان؛ طوقاپوسرای استانبول، مورخ ۷۳۱، کراچی، مورخ ۷۵۲، لندن ۲، مورخ ۸۹۱، طوقاپوسرای ۲، مورخ ۹۰۳، برلن، مورخ ۸۹۴؛ خان (برلن: خوان) گشتاسبی؛ لیدن، مورخ ۸۴۰، آکسفورد، مورخ ۸۵۲؛ جشن گشتاسبی؛ واتیکان، مورخ ۸۴۸؛ طشت گشتاسبی؛ لنینگراد، مورخ ۷۳۳، پاریس، مورخ ۸۴۴، لنینگراد ۲، مورخ ۸۴۹؛ ابرکشته گشتاسبیان؛ قاهره ۲، مورخ ۷۹۶؛ پس آسیب گشتاسبی؛ قاهره، مورخ ۷۴۱؛ پیش نام گشتاسب سلام (مجموعاً ۱۴ نسخه).

تفضلی، براساس هفت نسخه متقدم از این نسخه‌ها، مصراع دوم بیت سوم را به صورت

پسش بشت گشتاسبیان نام کرد

تصحیح کرده است (۱۳۵۴: ۲۶). منشی‌زاده نیز مستقلاً این مصراع را به صورت زیر تصحیح کرده است:

ابر پشت گشتاسبیان بام کرد

وی مصراع اول بیت را چنین خوانده: «همه کاخ را کار اندام کرد» و دو مصراع را چنین معنی کرده است: «همه کاخ را با تزیینات آراست و در پشت گشتاسبیان آن را بنا کرد (= بام کرد)». خالقی مطلق نیز بیت را چنین آورده است:

همه کار او را به اندام کرد پسش بشت گشتاسبیان نام کرد

و توضیح داده که مصراع دوم به قرینه نسخه‌های لنینگراد و واتیکان تصحیح قیاسی است. سایر نسخه‌ها و چاپها به فرار زیر است: چاپ بروخیم، ج ۶، ص ۱۵۴۱:

پشش خان گشتاسبی نام کرد

چاپ مول، ج ۴، ص ۲۱۵، ب ۸۲۵ (چاپ تهران، ص ۱۱۶۹) و نیز چاپ بمعنی ص ۱۱، سطر ۶ از پایین):

پشش خان گشتاسبی نام کرد

نسخه عکسی حمدالله مستوفی، ج ۲، ص ۸۵۴:

پشش خان گشتاسبی ...

نسخه عکسی دایرةالمعارف بزرگ اسلامی:

پشش خان گشتاسبی ...

چنانکه دیده می‌شود، از مجموع ۱۳ نسخه خالقی، ۵ نسخه نام مورد بحث را به پشش خان گشتاسبی آورده‌اند. ضبط نسخه مستوفی و دایرةالمعارف نیز به همین شکل است. ضبط چاپ مول و بروخیم و بمعنی نیز چنین است. در چهار نسخه، کلمه دوم نام به صورت گشتا آمده و در هفت نسخه، کلمه اول به صورتی آمده که شاید بتوان آن را تصحیف پشت دانست. مسئله این است که پشت کلمه مشکلی نیست که کاتبان آن را به صورت طشت و جشن و ک آسب تصحیف کرده باشند. مشکل دوم این است که دقیقی صحبت از خود آتشکده می‌کند از محل آن. براساس تصحیح نفیسی و خالقی، پشت گشتاسپان نام آتشکده می‌شود، نه نام آن. به نظر بنده، صورت صحیح این نام در بیت دقیقی در درجه اول «خان گشتاسبی» «خان گشتاسپان» است. براساس فهرست ولف (۱۹۶۵)، خان در شاهنامه هشت بار دیگر معنی آتشکده به کار رفته است، از جمله:

همی پاده خورد و همی تاخت اسب  
بیمد سوی خان آذرکشسب  
(۱۳، ب ۸۰ = چاپ بروخیم، ج ۲، ص

بپیمودم این بوم ایران بر اسب  
ازین مرز تا خان آذرکشسب  
(۱۳، ب ۱۰۲۷ = چاپ بروخیم، ج ۲، ص



ز یزدان چو شاه آرزوها بیافتم ز دریا سوی خان آذر شتانت  
(۱۳g، ب ۲۴۲۴ = چاپ بروخیم، ج ۵، ص ۱۳۱۷)

ز خونشان در آن خان آذر بمرد جنین بدکنش خوار نتوان شمرد  
(۱۵، ب ۱۲۵۴ = چاپ بروخیم، ج ۶، ص ۱۵۶۶)

و نیز رک. ۱۳g، ب ۲۲۳۹ = چاپ بروخیم، ج ۵، ص ۱۳۸۵؛ ۱۳g، ب ۲۳۲۵ = چاپ بروخیم، ج ۵، ص ۱۳۸۶؛ b ۳۵، ب ۷۰۳ = چاپ بروخیم، ج ۷، ص ۲۲۴۹؛ ۴۱، ب ۲۴۰۸ = چاپ بروخیم، ج ۸، ص ۲۴۴۶ که در هر چهار مورد خان آذرگناسب به کار رفته است. در شاهنامه، ایوان آذرگناسب نیز دو بار به معنی خان و آتشکده آذرگناسب به کار رفته است، رک. ۱۳g، ب ۲۳۲۵ و ب ۲۴۴۱. بنابراین، طاق گشتاسپان به جای طاق گشتاسپان که در نسخه لندن آمده است نیز به معنی خان و ایوان گشتاسپان است، زیرا طاق نیز به معنی ایوان است؛ قس. طاق کسری و ایوان مدائن.

اکنون بازمی‌گردیم به نام ریوند و تعیین محل دقیق آذر برزین مهر. نخست باید بگوییم که ریوند در شاهنامه به نوند تصحیف شده و این صورت در فرهنگهای فارسی نیز وارد شده است. فردوسی در داستان جنگ هفت گردان می‌گوید:

شنیدم که روزی گو بیلتن یکی سور کرد از در انجمن  
به جایی کجا نام او بد نوند بدو اندرون کاخهای بلند  
کجا آذر برز برزین کنون بدان جا فرورد همی رهنمون

(چاپ بروخیم، ج ۲، ص ۴۱۶)

براساس چاپ خالقی مطلق (ج ۲، ص ۱۰۴)، نوند در نسخه لندن به صورت ارنوند، در ترجمه عربی بنداری به شکل بردوند، در نسخه آکسفورد به صورت بوند و در بقیه نسخه‌ها به شکل نوند آمده است. معلوم می‌شود تصحیف این نام به زمانهای دور و شاید به زمان خود فردوسی برمی‌گردد. منشی‌زاده (۱۹۷۵: ۲۰۸) در اینجا نوند را به \*روند تصحیح کرده و بویس هم بنون اشاره به او همین ضبط را پذیرفته است (۱۹۸۵: ۴۷۳-۴۷۲). ظاهراً، در اینجا حق با منشی‌زاده است و بردوند در ترجمه بنداری تصحیف پذیرفته است، اما همچنانکه گفته شد این تصحیف نزدیک به زمان فردوسی صورت گرفته است.

در باره محل دقیق آذر برزین مهر در کوه ریوند حدسهایی زده شده است. جکسون محل آن را در نزدیکی ده مهر بر سر راه خراسان به نیشابور، به یک فاصله از میان دشت و سبزواری دانسته (۱۹۲۱: ۸۲، به نقل از کریستن‌سن، ۱۹۴۴: ۱۶۷؛ کریستن‌سن، ۱۳۳۲: ۱۹۱) و لازار فارابی

ده ریوند را دهکده مغان نامیده است (لانگلو، ۱۸۶۹، ج ۲: ۳۱۵؛ هوفمان، ۱۸۸۰: ۲۹۰، به نقل از کریستن سن، ۱۹۴۴: ۱۶۷، لازار فاربی ریوند را Révan ضبط کرده است). بویس نیز می‌نویسد: «بعضی محل آن را در کوه مهر در ۵ مایلی (۸ کیلومتری) ده مهر بر سر راه شاهرود به سبزوار دانسته‌اند. همچنین گفته‌اند نام ده برزینان در همان نزدیکیها از نام این آتشکده گرفته شده است» (۱۹۸۵: ۴۷۳-۴۷۲، بدون مأخذ).

در لغت فرس آمده: «برزین آتشگاهی است به گنبد (در اصل نسخه: بکبند) و پس به نیشابور» (اسدی، ۱۸۹۷: ۹۵: ۱۳۱۹: ۳۷۳، ح). در نسخه دیگری از این کتاب، که به مرحوم سعید نفیسی متعلق بوده، آمده: «برزین آتشگاهی است به گنبد» (اسدی، ۱۳۱۹: ۳۷۳، ح). در نسخه متعلق به ایندیا آفیس نیز این عبارت چنین است: «... بکبند و بس بسسایور»، و بالاخره در نسخه ایاصوفیه با این ضبط آمده است: «آذر برزین آتش‌کاه‌یست بکبند».<sup>۱۱</sup> منشی‌زاده گنبد را به گنابد و عبارت لغت فرس را چنین تصحیح کرده است: «برزین آتشگاهی است به گنابد و پشت به نیشابور» (۱۹۷۵: ۲۱۰، ح ۸). وی گنابد را همان کوه گنابد و پشت را همان پشت وشتاسیان دانسته و بدین ترتیب گفته خود را نقض کرده است، زیرا به گفته خود او، گنابد در شرق کوههای بینالود و ریوند در غرب آن جای دارد. بی‌شک گنبد در اینجا تصحیف گنابد نیست، بلکه نام روستایی است که هم‌اکنون نیز موجود است. ظاهراً اصل عبارت چنین بوده است: «... به گنبد در بست نیشابور» در تاریخ بیهقی نیز به وجود آتشکده در این ده اشاره شده است. ابوالحسن بیهقی در ضمن شرح روستاهای زبج زمیج در بیهقی می‌نویسد: «... گنبد، آنجا بیت‌النار بوده است، بدان بازخوانند» (۱۳۱۷: ۳۷: ۱۳۸۸/ق ۱۳۶۸م: ۶۲). از این عبارت چنین فهمیده می‌شود که گنبد به معنی آتشکده است و چون در این ده آتشکده وجود داشته ده را به نام آتشکده نامیده‌اند. این ده امروز جَبَند نام دارد و جزء دهستان کَبِذْقان بخش ششتمد شهرستان سبزوار است و در تداول اهالی گنبد گفته می‌شود. ربع زمیج که سابقاً این ده گنبد جزء آنجا بوده امروز زمیج نامیده می‌شود و دهستانی از بخش ششتمد است که مرکز آن ده ششتمد است و در کنار کَبِذْقان قرار دارد. بخش ششتمد در جنوب سبزوار است و ریوند نیز در جنوب و جنوب غربی نیشابور است.<sup>۱۲</sup> و با ششتمد فاصله زیادی دارد، اما احتمالاً قلمرو ریوند در گذشته تا ششتمد ادامه داشته است. بنابراین، روستای بُرْزِنون کنونی (ظاهراً = برزینان) به آتشکده برزین مهر ارتباطی ندارد و به احتمال قوی از اسم شخصی برزین نام گرفته شده است.

۱۱. برای اطلاع از نسخه‌های متعدد این کتاب، رگ، اسدی، ۱۳۶۵.

۱۲. بویس ریوند را در شمال غربی نیشابور دانسته (هوفمان، ۱۸۸۰: ۲۹۰). منشی‌زاده (۱۹۷۵: ۲۰۹) نیز پراساس مقدسی (۱۹۰۶: ۳۵۲) ریوند را در شمال غربی نیشابور می‌داند، اما مقدسی صرفاً آن را بر سر راه اسفراین ذکر کرده و از مختصات آن صحبتی نکرده است.

اکنون بر باستان‌شناسان است که در کوههای اطراف روستای گنبد (جنبد) به جستجوی محل آتشکده بگردند. روستای دیگری به نام ریوند هست که اکنون مرکز دهستان باشتین بخش داورزن شهرستان سبزوار است. بخش داورزن در غرب سبزوار قرار دارد. در شمال این روستا و روستای مهر، پشته سنگی بزرگی از بستر رودخانه ریوند که در دره عمیقی جریان دارد برآمده که حدود ۱۰۰ متر ارتفاع دارد و بر روی آن یک چهارطاقی دیده می‌شود که اهالی آن را خانه دیو می‌نامند. این بنا در ۳۰ کیلومتری شمال غربی سبزوار قرار دارد. ابعاد داخلی بنا ۶۶۰ در ۶۶۰ متر است. طول درگاههای چهارگانه آن در فواصل جزرها ۴/۳۰ و عرض آنها از ۲ تا ۲/۵ متر است. این بنا را بعضی محل آذر برزین مهر دانسته‌اند (قراخانی بهار، ۱۳۶۳: ۱۶-۱۲؛ محمدی (سعید)، ۱۳۸۱: ۱۸۵-۱۸۳). در اینکه این بنا آتشکده باشد شاید تردیدی نباشد، اما محل این بنا با مشخصاتی که برای آذر برزین مهر برشمرده‌اند: قرار داشتن در ریوند، در پشت گشتاسیان، در گنبد، به هیچ وجه تطبیق نمی‌کند و ظاهراً مربوط به آتشکده دیگری است.

### منابع

- این‌رسته، احمد بن عمر، ۱۸۹۱، *الاعلاق النبیسه*، لیدن: بریل.
- اسدی، ابومنصور علی، ۱۸۹۷، *کتاب لغت فرس*، به کوشش یاول کهن، گوتینگن.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۱۹، *لغت فرس*، به کوشش عباس اقبال، تهران.
- \_\_\_\_\_، *لغت فرس*، نسخه خطی کتابخانه ایاصوفیه استانبول به شماره ۴۷۴۳.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۵، *لغت فرس*، به کوشش علی‌اشرف صادقی و فتح‌الله مجتبائی، تهران: خوارزمی.
- بهار، مهرداد — فرنیغ دادگی.
- بیهقی، ابوالحسن علی، ۱۳۱۷، *تاریخ بیهق*، به کوشش احمد بهمنیار، تهران: بنگاه دانش.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸/ق/۱۹۶۸، *تاریخ بیهق*، به کوشش قاری سید کلیم‌الله حسینی، هند، حیدرآباد دکن.
- بیهقی، ابوالفضل، ۱۳۲۲، *تاریخ بیهقی*، به کوشش علی‌اکبر فیاض و قاسم غنی، تهران: وزارت فرهنگ.
- \_\_\_\_\_، ۲۵۳۶ (= ۱۳۵۶)، *تاریخ بیهقی*، به کوشش علی‌اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی، ج ۲.
- پوردلود، ابراهیم، ۱۹۲۸/۱۳۰۷، *یشتها*، بیسینا (ج ۲، تهران: طهوری، ۱۳۲۷).
- \_\_\_\_\_، ۱۹۶۱/۱۳۴۰، *یشتها*، ج ۱، تهران: این‌سینا، ج ۲.
- \_\_\_\_\_، ۱۹۵۸/۱۳۳۷، *یشتها*، ج ۲، تهران: انجمن ایران‌شناسی و این‌سینا.
- تغضلی، احمد، ۱۹۷۵/۱۳۵۴، «تصحیح دو بیت از شاهنامه»، *سیمرغ*، ش ۲، ص ۲۶-۲۷.
- تعالی، ابومنصور عبدالملک، ۱۳۸۴/ق/۱۹۶۵، *تعارف القلوب فی المضاف و المنسوب*، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار نهضة مصر للطبع و النشر.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، ۱۳۷۵، *تاریخ نیشابور*، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کذکنی، تهران: آگه.
- حدود العالم، ۱۳۴۰، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران.

- حدود العالم، ۱۳۷۲، با مقدمه بار تولد، تعلیقات میبورسکی، ترجمه میرحسین شاه، با تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران: دانشگاه الزهراء.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد، ۱۹۶۲، المشبه فی الرجب: اسماهم و انسابهم، تصحیح علی محمد بجارو، قاهره: مطبعة عیسی البابی الحلبي.
- رازى، فخرالدین عمر، ۱۴۰۹ق، الشجرة المباركة تصحیح سیدمهدی رجائی، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
- راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۶۶، گزیده‌های زادسیرم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم، ۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م، الاصاب، تصحیح عبدالرحمن معلمی یمانی، هند، حیدرآباد دکن: دائرةالمعارف العثمانیة.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۵ق/۱۹۷۵م، التعمیر فی المعجم الکبیر، تصحیح منیره ناجی سالم، بغداد.
- فارسی، ابوالحسن عبدالغافر، ۱۳۶۲/۱۴۰۳، المنتخب من السیاق، انتخاب ابواسحق ابراهیم بن محمد صریفینی، تصحیح محمدکاظم محمودی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۱۴-۱۳۱۳، شاهنامه، کاپیفرشی بروخیم.
- \_\_\_\_\_، ۱۲۷۶ق، شاهنامه، چاپ ببئی (چاپ است تهران، ۱۳۸۰)، با حواشی ملک الشعراء بهار، به کوشش علی میراصاری، استاد.
- \_\_\_\_\_، ۱۹۶۷، شاهنامه، تصحیح محمد نوری عثمانوف، مسکو: دانش.
- \_\_\_\_\_، ۱۹۷۱، شاهنامه، تصحیح ی. برنسر، مسکو: دانش.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۹، شاهنامه، تصحیح زول مول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۴.
- \_\_\_\_\_، ۱۹۹۷/۱۳۷۵، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، کالیفرنیا و نیویورک: مزدا و میراث ایران.
- \_\_\_\_\_، ۱۹۹۹/۱۳۷۷، شاهنامه، تصحیح حدادته سنوفی، در حاشیه ظفرنامه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹، شاهنامه، نسخه عکسی، با مقدمه فتح‌الله مجتبیانی، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فرنیخ دادگی، ۱۹۹۰/۱۳۶۹، بندهشن، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
- قراخانی بهار، حسن، ۱۳۶۳، آثار باستانی و معاری بقاع منیرة اطراف شهرستانهای سبزوار و اسفراین، تهران: یساولی (فرهنگ‌سرا).
- قزوینی، زکریا بن محمد، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م، اثر البلاد و اخبار العباد، بیروت: دار بیروت للطباعة و النشر.
- کریم‌سن، آرتور، ۱۳۳۲، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه غلامرضا رشیدیاسمی، تهران: ابن‌سینا.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک، ۱۳۴۷، زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- محمدی (سعید)، محمود، ۱۳۸۱، فرهنگ امان و جغرافیای تاریخی بیق (سبزوار)، سبزوار: آژند.
- معین، محمد، ۱۳۶۳، مزدستا و ادب پارسی، به کوشش بهدخت معین، تهران: دانشگاه تهران.
- مفخم یابان، لطف‌الله، ۲۵۳۵ (= ۱۳۵۵)، فرهنگ آبادیهای ایران، تهران: سازمان جغرافیایی کشور.
- مقدسی، ابوعبدالله، ۱۱۰۶، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، تصحیح دخویه، لیدن: بریل.
- منور، محمد، ۱۳۶۵، اسرار التوحید فی مقامات الشيخ ابوسعید، ج ۲، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- یانوت حموی، ابوعبدالله، ۱۸۲۶، المشترك و نعتا و المقترق هقعا، تصحیح ف. ووستنفلد، گوتینگن.
- \_\_\_\_\_، ۱۸۶۶، معجم البلدان، تصحیح ف. ووستنفلد، لایپزیک.

- Boyce, M., 1985, "Ādur Burzēn-Mihr", in E. Yarshater, ed., *Encyclopaedia Iranica*, Vol. I, pp. 472-473.
- Bundahišn*, 1908 — *Iranica Bundahišn*.
- Christensen, A., 1944, *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhagen: Ejnar Munksgaard.
- Gignoux, Ph., and A. Tafazzoli, 1993, *Anthologie de Zadspram*, *Studia Iranica*, Cahier 13, Paris.
- Hoffmann, G., 1880, *Auszüge aus syrischen Akten persischer Märtyrer*, Leipzig, Nachdruck Kraus Reprint, Nendeln, Lichtenstein 1966.
- Iranian Bundahišn (Ms TD<sub>2</sub>) etc.*, 1978, Part 1, edited by K.M. Jamaspasa, Mahyar Nawabi and M. Tavousi, Shiraz: Asia Institute of Pahlavi University.
- Jackson, A.V.W., 1911, *From Constantinople to the Home of Omar Khayam*, New York.
- , 1921, "The Location of the Farnbag Fire, the most Ancient of the Zoroastrian Fires", *Journal of the American Oriental Society* 41: 81-106, apud Christensen, 1944.
- Langlois, V., 1869, *Collection des historiens anciens et modernes de l'Arménie*, Vol. 2, Paris: Firmin Didot.
- Markwart, J., 1938, *Wchrot und Arang*, Leiden: Brill.
- Mouchi-Zadeh, D., 1975, *Topographisch-historische Studien zum Iranischen Nationalepos*, Wiesbaden: Franz Steiner.
- The Bundahish, being a Facsimile Edition of the Manuscript TD<sub>1</sub>*, 1970, Tehran: Iranian Culture Foundation.
- Vichitakiha-i Zatsparam*, 1964, edited by B.T. Ankelsaria, Bombay: The Trustees of the Parsi Punchayet Funds and Properties.
- Wolf, Fritz, 1965, *Glossar zu Firdosis Schahname*, Hildesheim: Georg Olms.
- Zand Ākāshīh, Iranian or Greater Bundahišn*, 1956, Bombay.